



مرکز تحقیقات و پژوهش  
معاونت آموزش  
اداره کل پژوهش و ارزش

# امتحانات متمرکز تکمیلی (سطح ۳)

خرداد سال تحصیلی ۹۶-۹۵

رشته فلسفه ۹۵

مهر مدرسه

نامت‌گزینی: ۹ صبح	نمره: ۱۱	محل باطله: ۷۰ دقیقه
-------------------	----------	---------------------

شماره یا نام مصحح اول	نمره به عدد	نمره به حروف
شماره یا نام مصحح دوم	نمره به عدد	نمره به حروف

کد استان:	۳۹۵۲/۱۷
تاریخ:	۹۶/۳/۱۸
عنوان:	فلسفه ۲
کتاب:	نهایه الحکمه
مجموعه:	مراحل ۵ و ۶ و ۷

نام و نام خانوادگی: ..... نام مدرسه: ..... کد طلایی: ..... مدرسه علمیه: .....

## ۱- کدام گزینه صحیح است؟

- الف) ماهیت بشرط ☐
- ب) مقسم در اعتبارات ماهیت، ماهیت لا بشرط قسمی است. ☐
- ج) ماهیت بشرط لا، همان ماهیت مطلقه است. ☐
- د) کلی طبیعی همان لا بشرط مقسمی است. ☐

## ۲ - کدام گزینه صحیح نیست؟

- الف) جنس، عرض عام برای فصل است. ☐
- ب) ماده اگر لا بشرط اخذ شد، جنس خواهد بود. ☐
- ج) حمل بین جنس و فصل، حمل اولی است. ☐
- د) فصل بشرط لا، همان صورت است. ☐

## ۳ - مقولات .....

- الف) مرکب از جنس و فصلند. ☐
- ب) متباین به تمام ذاتند. ☐
- ج) غیر مرکب از جنس و فصلند. ☐
- د) گزینه ب و ج ☐

## ۴ - کدام گزینه صحیح نیست؟

- الف) صورت شریکه العله برای ماده است. ☐
- ب) صورت، تقدم زمانی بر ماده دارد. ☐
- ج) صورت جسمیه عاری از ماده نمی شود. ☐
- د) الف و ب ☐

## ۵ - کدامیک از مفاهیم زیر از نظر مشاء جزء مقولات نیست؟

- الف) اضافه ☐
- ب) حرکت ☐
- ج) ان یفعل ☐
- د) جوهر ☐

## ۶ - از نظر علامه رابطه بین واحد و کثیر

- الف) تقابل تضایف است. ☐
- ب) تقابل تضاد است. ☐
- ج) وحدت و کثرت از شئون تشکیک وجود است. ☐
- د) هیچکدام ☐

## ۷- نحوه موجودیت کلی طبیعی در خارج چگونه است؟ چرا؟ جلد ۱، ص ۲۷۷، سطر اول

کلی طبیعی دارای وجودهای متعددی است و کلی ای که در ضمن یک فرد خاص تحقق پیدا می کند، غیر از کلی ای است که در ضمن افراد دیگر موجود می شود؛ البته این مغایرت، مغایرت عددی است یعنی شخص کلی موجود در ضمن این فرد، غیر از شخص کلی موجود در ضمن آن فرد دیگر است، دو دلیل برای این مدعا می توان اقامه کرد:

دلیل نخست: اگر کلی‌ای که در ضمن افراد خارجی تحقق دارد، وحدت عددی داشته باشد، یعنی مثلاً یک انسان، در ضمن حسن و حسین و تقی و ... تحقق داشته باشد، و شخص انسان موجود در حسن همان شخص انسان موجود در حسین و تقی باشد، همان چیزی که واحد است کثیر خواهد بود. مثلاً ماهیت انسان به دلیل آن که عین افرادش است و در ضمن هریک از افراد تحقق دارد، کثیر می‌باشد، و چون خودش بنابر فرض وحدت شخصی دارد، واحد می‌باشد. و این محال است.

دلیل دوم: اگر کلی‌ای که در ضمن افراد خارجی تحقق دارد، وحدت عددی داشته باشد، امر واحد متصف به صفات متقابل خواهد شد؛ زیرا افراد مختلف کلی طبیعی دارای صفات گوناگون و متقابل هستند، و چون کلی طبیعی با افرادش متحد است به صفات همه آنها متصف می‌شود، و این محال است.

#### ۸- حمل بین ذات و اجزاء ذات از نظر مرحوم علامه چه نوع حملی است؟ چرا؟ ج ۱، ص ۲۸۷، حمل اولی، سطر چهارم

حمل میان ذات و اجزای ذاتی ذات حمل اولی است. ذاتی - خواه اعم باشد که جنس نامیده می‌شود، و خواه اخص باشد که فصل خوانده می‌شود - عین ذات است، و حمل میان آنها حمل اولی است، و این که گفته می‌شود: «ذاتی جزء ماهیت است»، از این‌روست که جزء حد ماهیت می‌باشد.

#### ۹- چرا هر نوع مجردی منحصر در یک فرد است؟ ج ۱، ص ۳۱۷ تا ۳۱۹

.... دلیل بر این مدعا که نوع مجرد از ماده، منحصر در فرد می‌باشد و هرگز نمی‌تواند افراد متعدد و متکثری داشته باشد، آن است که کثرت یا تمام ذات ماهیت نوعی است و یا جزء ذات آن است و یا عرض لازم آن می‌باشد و یا عرض مفارق آن است.

سه احتمال نخست باطل و غیر قابل قبول است، زیرا اگر کثرت تمام ذات یک ماهیت، و یا بعضی آن و یا عرض لازم آن باشد، محال است «فردی» از آن ماهیت تحقق یابد، به دلیل آن که هرچه را به عنوان «فرد» برای آن ماهیت فرض کنیم باید کثیر باشد، و از طرفی هر کثیری از چند واحد تشکیل می‌شود، [پس آن چه را به عنوان فرد برای ماهیت موردنظر فرض کرده‌ایم خودش کثیر و متشکل از چند واحد می‌باشد]، و هر واحد مفروضی نیز باید کثیر باشد، [زیرا فرد ماهیتی است که کثرت یا ذاتی آن است و یا لازمه ذات آن]، و آن کثیر نیز از چند واحد تشکیل می‌گردد و ... و این سلسله تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و هرگز به «واحد» نمی‌رسد. پس «واحد» تحقق نخواهد یافت، و در نتیجه «فرد» برای آن ماهیت به وجود نمی‌آید، درحالی که آن ماهیت بنابر فرض «افراد متعددی» دارد، این خلاف فرض است.

و بنابر احتمال چهارم، کثرت به واسطه عرض مفارقی که عارض بر نوع می‌شود، خواهد بود، عرضی که در اثر ضمیمه شدن و ضمیمه نشدنش به نوع، آن را متکثر می‌کند. و از طرفی عروض هر عرض مفارقی منوط بر امکان سابقی است که ماده آن را حمل می‌کند، [زیرا شیء ابتدا باید استعداد و آمادگی برای پذیرش یک عرض را پیدا کند، تا آن عرض بتواند در او تحقق یابد و بر او عارض گردد]؛ و استعداد نیاز به ماده‌ای دارد که در آن حلول کند، پس اگر بگوییم: تحقق کثرت در نوع به واسطه عرض مفارق است، که حق هم همین است، [آن نوع ضرورتاً مادی خواهد بود؛ در نتیجه هر نوعی که دارای افراد کثیر است، مادی می‌باشد؛ و عکس نقیض این قضیه آن است که «هر نوع مجردی منحصر در فرد می‌باشد»، و این همان نتیجه مطلوب است.

#### ۱۰- با دودلیل اثبات کنید که جنسی مافوق اجناس عالیّه وجود ندارد. ج ۲، ص ۳۳۸

دلیل نخست: محال است سلسله اجناس ماهیات تا بی‌نهایت پیش برود، زیرا لازمه‌اش آن است که ذات ممکن از بی‌نهایت جزء ترکیب یافته باشد، و در این صورت تعقل هیچ‌یک از آن ماهیات [به طور کامل و صحیح و همراه] با درک تمام ذاتیات آنها ممکن نخواهد بود، [چراکه درک صحیح یک ماهیت در صورتی است که همه اجناس و فصول آن درک شوند، و ذهن از درک اجناس غیر متناهی ناتوان است. و این لازم غیر قابل التزام است].

دلیل دوم: این اجناس اگر «بشرط لا» اعتبار شوند، مواد خارجی و یا عقلی خواهند بود - [اگر ماهیت موردنظر، در خارج، مرکب از ماده و صورت باشد، جنس آن از ماده خارجی اخذ می‌شود؛ و اگر در خارج بسیط باشد، جنس آن از ماده عقلی گرفته می‌شود] - و از طرفی ماده از جمله علل قوام شیء است - [در بحث علت و معلول<sup>۱</sup> خواهد آمد که علت به علت داخلی و خارجی منقسم می‌گردد. علت داخلی همان ماده و صورت شیء‌اند و به آن علل قوام نیز می‌گویند؛ و علت خارجی عبارتند از فاعل شیء و غایت آن] و علل قوام شیء همان گونه که به خواست خدای متعال خواهد آمد، متناهی هستند. [بنابراین، سلسله اجناس شیء نیز باید متناهی باشند].

#### ۱۱- از نظر مرحوم علامه جوهر برای مصادیقش (ماهیات نوعیه) جنس است، دلیل این امر چیست؟ ج ۲، ص ۳۴۹

دلیل نخست

جوهر، جنس است برای ماهیات نوعی‌ای که بر آنها صدق می‌کند، و مقوم آنهاست و در حد آنها مأخوذ می‌باشد؛ زیرا نیازمند بودن ماهیات عرضی در وجود خارجیشان به موضوعی که بی‌نیاز از آنها می‌باشد، مستلزم آن است که در خارج ماهیتی وجود داشته باشد که ذاتاً موضوع برای آن اعراض بوده و بی‌نیاز از آنها باشد؛ چراکه اگر چنین موضوعی در خارج وجود نداشته باشد، سلسله نیاز تا بی‌نهایت ادامه خواهد یافت، [زیرا در این صورت هر ماهیت مفروضی ذاتاً نیازمند به ماهیت دیگری می‌باشد، و آن ماهیت نیز نیازمند به ماهیت دیگری خواهد بود و این روند تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و در نتیجه تسلسل لازم می‌آید، و تسلسل محال است. پس اگر در خارج ماهیتی که ذاتاً موضوع برای اعراض و بی‌نیاز از آنها باشد تحقق نداشته باشد، هیچ ماهیتی تحقق نخواهد یافت. و این روشن است.

دلیل دیگری نیز برای اثبات جنس بودن جوهر برای ماهیاتی که تحت آن مندرج‌اند، اقامه شده است، و آن این‌که: «بی‌نیاز بودن وجود جوهر از موضوع» وصف واحدی است که میان همه ماهیات جوهری مشترک است و هرگز از آنها سلب نمی‌شود، و ماهیات جوهری فی نفسها و با قطع نظر از امور بیرون از ذاتشان به این وصف متصف می‌گردند. حال اگر جوهر جنس برای ماهیات جوهری نباشد، بلکه آن ماهیات، ماهیات متباین به تمام ذاتی باشند که وصف یاد شده لازمه وجود آنها است، در این صورت لازم می‌آید که یک مفهوم از چند مصداق متباین، از آن جهت که متباینند، انتزاع شده باشد؛ و این محال است.<sup>۲</sup> بنابراین باید گفت که میان این ماهیات متعدد و متباین، یک جامع ماهوی تحقق دارد که لازمه وجودی آن «بی‌نیاز بودن وجود آن ماهیات از موضوع» می‌باشد.

## ۱۲- از نظر شیخ اشراق جسم مرکب از جوهر و عرض (جوهر و جسم تعلیمی) است، نقد مرحوم علامه بر این نظریه چیست؟

ج ۲، ص ۳۶۹

۱

اشکال نخست: معنا ندارد که عرض مقوم جوهر باشد. [جسم یک ماهیت جوهری است و وجودش برای خود و قائم به خود می‌باشد، درحالی‌که وجود عرض یک وجود وابسته به جوهر و متکی به آن است، و لذا معنا ندارد عرض جزء ذات جوهر و مقوم آن باشد]. علاوه بر آن که لازمه این نظریه آن است که یک ماهیت حقیقی از دو مقوله متباین، یعنی جوهر و کم، تألیف شده باشد، درحالی‌که مقولات کاملاً از یکدیگر متباین می‌باشند.

اشکال دوم: کم عرض است و هرکجا باشد نیاز به موضوع دارد، و این امتداد مقداری که طول، عرض و عمق جسم به واسطه آن معین و مشخص می‌گردد، کمیت است و از این‌روی نیاز به موضوعی دارد که در آن حلول کند. و اگر در موضوعش اتصالی که بتواند متصف به تعین گردد، وجود نداشته باشد این کمیت بر آن عارض نشده و در آن حلول نخواهد کرد. مثلاً اگر یک تکه موم را بگیریم و آن را به شکل کره و سپس استوانه و آن‌گاه مخروط و بعد مکعب و ... درآوریم، شکل موم تغییر می‌کند، اما اتصال موم در تمام آن شکل‌های مختلف و گوناگون، باقی و محفوظ می‌ماند. پس در این‌جا دو اتصال وجود دارد:

۱. اتصالی که فی نفسه مبهم و نامعین است، [که اگر از موم گرفته شود، دیگر موم، موم نخواهد بود.

۲. اتصال و امتداد معین و مشخصی که اگر زایل شود، جسم موم به واسطه زوال آن، از بین نخواهد رفت.

اتصال نخست همان صورت جسم است، و اتصال دوم عرضی است که بر جسم عارض شود. و انقسام از ناحیه همین عرض بر جسم عارض می‌گردد، و اما جسم از جهت اتصال ذاتی مبهمش، به گونه‌ای است که می‌توان در آن ابعاد سه‌گانه [- سه خط که عمود برهم باشند] را فرض کرد.

حاصل آن که اعتبار امتداد کمی عرضی در ماهیت جوهر، علاوه بر آن که باطل است، [زیرا عرض نمی‌تواند جزء جوهر و مقوم آن باشد]، خلط میان اتصال جوهری و امتداد عرضی، یعنی جسم تعلیمی، می‌باشد.

۱

## ۱۳- آیا مقولات هفتگانه نسبی همان نسبتند؟ چرا؟ ج ۲، ص ۴۸۱

این نظریه باطل است؛ زیرا «نسبت» یک مفهوم غیر ماهوی است که از نحوه وجود انتزاع می‌شود. [و صرف این‌که یک مفهوم عام است و بر ماهیات گوناگون صدق می‌کند، برای مقوله قرار دادن آن کفایت نمی‌کند؛ زیرا] اگر عام بودن یک مفهوم برای مقوله قرار دادن آن کافی باشد، باید همه مقولات را به دو مقوله بازگرداند: مقوله جوهر و مقوله عرض؛ چراکه مفهوم عرض بر همه مقولات، به استثنای جوهر، صدق می‌کند. بلکه باید همه مقولات را به یک مقوله ارجاع داد، یعنی ماهیت و یا شیء

۱

## ۱۴- چرا حقیقت تناقض بین ایجاب و سلب است؟ ج ۲، ص ۵۶۱

تقابل تناقض همان تقابل سلب و ایجاب است، مانند قضیه «حسن سفید است» و «حسن سفید نیست»؛ و نیز تقابل دو مفهوم مفردی که در حکم سلب و ایجاب هستند، مانند انسان و ناسان، و کوری و ناکوری، و معدوم و نامعدوم.

نقیضان نه هردو باهم صادقند و نه هر دو باهم کاذب می‌باشند؛ و به دیگر سخن: نه با یکدیگر جمع می‌شوند و نه باهم رفع می‌شوند. بنابراین بازگشت تقابل تناقض به یک قضیه منفصله حقیقی است به این صورت: «یا ایجاب صادق است و یا سلب صادق است». پس تناقض در حقیقت میان ایجاب و سلب برقرار است.

\*سامانه پیام کوتاه ۰۵۰۰۱۷۱۷۲۱۴۴۲۱ اداره کل سنجش و پذیرش معاونت آموزش آماده دریافت پیشنهادات و انتقادات پیرامون سؤالات امتحانی می‌باشد.

«ذکر کد امتحان و شماره سؤال به صورت دقیق جهت امکان بررسی و جوابگویی ضروری است.»